

Popular Economy: The Model of Quranic Economy

Amir Hossein Safarian¹ Mohammad Hadi Ansaripour²

Vol. 1
Autumn 2024
P.P: 70-102

Research Paper

Received:
21 May 2024
Accepted:
15 September 2024

Abstract

Scholars across diverse intellectual schools seek to revive failing economies through new theories. Given the Qur'an's eternal, error-free nature, revisiting it is crucial to identify the ideal economic model.

Employing a Qur'an-centered analytical jurisprudence approach, the author infers the Qur'anic economic pattern, defined by three main axes:

Popular Infaq (Donation): To meet needs of popular institutions, prioritizing kinship and wilayah bonds.

Economic Sphere Purification.

Class Disparity Management and Public Expenditure Control by the Authority.

The first point is central: The Qur'anic economy is donation-based, structured around kinship networks, constituting a People-Oriented Economy.

Financial interactions here seek Divine Proximity, not maximum profit. Individuals rely on layered support systems—from relatives to the government—which handle social security in times of need. These layers are also responsible for sanitizing the economic environment.

The governing authority manages class gaps for those needing its support tier and, leveraging its legislative position, plays a vital role in upholding the second axis of environmental purification.

Keywords: People-Oriented Economy, Qur'anic Economy, Kinship Network, Donation (Infaq), Economic Structure.

DOR: ...

Corresponding Author: Graduate of the Islamic Seminary (Hawza) and Advanced Studies Student (Sath-e Khārej) of Qom Moqaddasa, Qom, Iran
Safarian.amirhosein@gmail.com

¹Graduate of the Islamic Seminary (Hawza) and Advanced Studies Student (Sath-e Khārej) of Qom Moqaddasa, Qom, Iran

اقتصاد مردمی، الگوی اقتصاد قرآنی

امیرحسین صفاریان^۱ | محمدهادی انصاری پور^۲

سال اول-شماره ۱

پاییز ۱۴۰۳

صص: ۷۰-۱۰۲

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۲۵

چکیده

امروزه اندیشمندان نحله‌های مختلف در پی آنند تا با تولید نظریات جدید، اقتصاد فروپاشی شده را احیا کنند. قرآن کتابی جاودانه است که ضمن پاسخ به پرسش‌های روز بشری، مصون از هر خطا و اشتباهی است؛ لذا لازم است تا بار دیگر به قرآن مراجعه کرده و نظر او در مورد اقتصاد مطلوب را جویا شویم. نگارنده در تلاش است تا با روش تحلیلی اجتهادی قرآن‌محور، الگوی اقتصاد قرآنی را استنباط نماید. به نظر میرسد خطوط اصلی اقتصاد قرآنی عبارت است از:

- ۱- انفاق مردمی در جهت رفع نیازهای نهادهای مردمی با اولویت تقویت پیوندهای رحمی - ولایی
- ۲- سالم‌سازی فضای عمومی اقتصادی
- ۳- کنترل و مدیریت فاصله طبقاتی و مصارف عمومی توسط حاکمیت

از میان موارد فوق، محوریت با مورد اول است. اقتصاد قرآنی، انفاق‌پایه و در ساختاری با محوریت شبکه‌های خویشاوندی می‌باشد که در یک کلام می‌توان از آن به‌عنوان اقتصاد مردمی نام برد. در این الگو، تعاملات مالی به‌جای کسب سود هرچه بیشتر با هدف قرب الهی انجام شده و هر فردی از لایه‌های حمایتی مختلفی از خویشان و نزدیکان تا حاکمیت بهره می‌برد که در هنگام ضرورت، وظیفه تأمین اجتماعی او را برعهده دارند. این لایه‌های حمایتی هم‌چنین سالم‌سازی فضای اقتصاد را نیز برعهده دارند. حاکمیت نیز در کنار تأمین مالی از جانب مردم، ضمن تأمین افرادی که به لایه حمایتی حاکمیت رسیده‌اند به مدیریت فاصله طبقاتی پرداخته و با توجه به جایگاه تشریحی خود، در محور دوم نیز نقشی مهم ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد مردمی؛ اقتصاد قرآنی؛ شبکه خویشاوندی؛ انفاق؛ ساختار اقتصادی.

DOR:.....

۱. نویسنده مسئول: دانش‌آموخته حوزه علمیه و طلبه سطح خارج قم مقدسه، قم، ایران

Safarian.amirhosein@gmail.com

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه و طلبه سطح خارج قم مقدسه، قم، ایران

مقدمه و بیان مسئله

از مهم ترین اصول راهبردی اسلام در عرصه های سیاسی - اجتماعی مشارکت مردمی است تا جایی که خدای متعال، هدف از ارسال رسل و انزال کتب را قیام مردم برای برپایی قسط معرفی می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵).

بر همین اساس انقلاب اسلامی که هدف خود را نیل به اغراض شریعت می داند، مردم سالاری دینی را از اصلی ترین شعارهای خود قرار داده و تا حدودی توانسته آن را در عرصه سیاسی به ظهور برساند که مشارکت در انتخابات از آن جمله اند. این درحالی است که حکمرانی اسلامی، مشارکت مردم در همه زمینه ها را می طلبد و به همان میزان به سیاست وزن دهی می کند که برای عرصه های دیگر از جمله اقتصاد ارزش قائل است. متأسفانه انقلاب اسلامی در عرصه هایی مانند اقتصاد، الگوی مناسبی جهت مشارکت مردم و ایفای نقش ایشان ارائه نکرده و بیشتر به تبعیت از الگوهای غربی اکتفا نموده است.

با بررسی آیات و روایات به نظر می رسد مردمی شدن اقتصاد از محوری ترین مباحث اقتصاد اسلامی است. اصل کنش اقتصادی در جامعه برعهده مردم است و حاکمیت نیز اگر نقشی در اقتصاد دارد، در راستای ایجاد مقتضی و رفع مانع برای اقتصاد مردمی است. متأسفانه امروز اقتصاد انقلاب اسلامی به تبع فضای سرمایه داری غرب از این هدف دور شده و ضروری است به مرور، با ازین بردن کانون های ثروت که حکمرانی را به نفع طبقات خاصی رقم زده، اقتصاد نیز به سمت مردمی شدن حرکت کند.

هدف نگارندگان از این نگاشته آن است تا با بررسی آیات قرآن کریم به اقتصاد مطلوب قرآنی و ساختار متناسب با آن نائل آمده و در ادامه این فرضیه را مستظهر به روایات اهل بیت کنند تا بتوانند الگویی مناسب جهت تحقق اقتصاد اسلامی ارائه دهند.

روش انجام کار در این مقاله به این صورت است که ابتدا آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفتند و آیاتی که مربوط به مسائل مالی بودند، نمایه زنی شدند. پس از آن آیات مشخص شده بار دیگر مورد تدبر واقع شده و با مراجعه به تفاسیر معتبر شیعی مورد تدقیق واقع شدند. پس از این مرحله با کنار هم قراردادن

و دسته‌بندی آیات مربوط به مباحث اقتصادی، گزاره‌های درجه دویی تولید شدند که توسط روایات معصومین مورد تأیید قرار گرفتند.

با بررسی آیات قرآنی مربوط به مباحث مالی، می‌توان آن‌ها را به سه دسته کلی تقسیم نمود:
 انفاق مردمی در جهت رفع نیازهای نهادهای مردمی با اولویت تقویت پیوندهای رحمی - ولایی
 سالم‌سازی فضای اقتصاد

کنترل و مدیریت فاصله طبقاتی و مصارف عمومی توسط حاکمیت

از بین این سه مورد، مورد اول اهمیت بیشتری دارد؛ به نحوی که نشانگر اصل اقتصاد قرآنی است. دو مورد دیگر در حقیقت تسهیل‌گر و کمک‌کننده در راستای شکل‌گیری فضای مورد اول هستند. در ادامه به توضیح هر یک از این موارد می‌پردازیم.

۲- انفاق مردمی در جهت رفع نیازهای نهادهای مردمی با اولویت تقویت پیوندهای رحمی - ولایی

آیات قرآن کریم مسائل مربوط به اقتصاد را مانند هر حیطه اجتماعی دیگری در دو قسمت مطرح می‌فرماید:

اول، بخش نرم‌افزاری و برنامه‌ای و دوم، بخش سخت‌افزاری و ساختاری. صحبت از اقتصاد اسلامی بدون در نظر گرفتن هر دوی این موارد ما را به نقطه مطلوب نخواهد رساند؛ لذا در ادامه بحث را ضمن دو قسمت برنامه‌ای - نرم‌افزاری و ساختاری - سخت‌افزاری پی می‌گیریم:

۲-۱- جایگاه انفاق در جامعه ایمانی:

قرآن کریم اصل کنش‌های مالی جامعه ایمانی را بر پایه انفاق می‌داند. انفاق در لغت به معنای کم‌شدن و نابودشدن است و اصطلاحاً به اعطای مال یا هر چیز دیگری در راه خدا اطلاق می‌شود که اعم از صدقات و تبرعات است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق). این کلمه در قرآن کریم هم در معنای لغوی و هم در معنای اصطلاحی استعمال شده و به دو قسم واجب و مستحب تقسیم می‌شود. خدای

متعال در آیات مختلفی از قرآن کریم اصل کنش مالی انسان مؤمن را انفاق معرفی می‌کند و او را به این موضوع ترغیب و تشویق می‌نماید. باید دقت داشت که انفاق دایر مدار سود مادی نیست که هر جا سود بیشتری عائد شخص شد، کنش مالی صورت گیرد؛ بلکه محوریت با قرب الهی است. انسان مؤمنی که در اجتماع مسلمین دست به انفاق می‌زند، هدفی جز تحصیل رضایت الهی ندارد؛ هر چند در کنار این فعالیت اقتصادی، سودی مادی نیز نصیب او بشود. اگر بخواهیم معادل این نوع از کنش مالی در اقتصاد امروزی را بیان کنیم، می‌توانیم به اقتصاد بخش سوم اشاره کنیم. اقتصاد بخش سوم در حقیقت فعالیت‌های اقتصادی عام‌المنفعه‌ای هستند که افراد در آن به صورت داوطلبانه، کنش‌های مالی غیرانتفاعی و خیرخواهانه انجام می‌دهند.

جهت روشن شدن ادعای مذکور، در یک تقسیم ابتدایی می‌توان کنش‌های مالی انسان که در قرآن کریم به آن اشاره شده است را به دو دسته تقسیم نمود و انفاق را در مقابل بیع و تجارتي که تعاملات مالی یک انسان عرفی معمولی را شکل می‌دهند گذاشت تا مطلوبیت آن مشخص شود:

دسته اول کنش‌هایی هستند که با کلیدواژه‌هایی مانند «بیع»، «شراء» و «تجارت» بیان شده‌اند و بیانگر تعاملات و تبادلات انسان عرفی امروزی و سودمحور است. در حقیقت خدای متعال از این کلیدواژه‌ها همان معنای مادی و داد و ستد عرفی را قصد نموده که یا با گزاره‌های ارزشی خشتی و عباراتی کلی از کنار آن‌ها گذشته است؛ مانند *أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا* (بقره، ۲۷۵) یا این دسته از الفاظ را با تحذیرات و تذکرات شدیدی همراه فرموده است. از آنجا که تعاملات مالی عرصه خوبی جهت انحصار دید انسان به مسائل مادی و غفلت از مسائل فرامادی است و این با هدف شریعت تنافی دارد، خدای متعال در کنار این دسته از الفاظ، همواره مؤمنین را یادآور می‌شود که این بیع و تجارت و داد و ستدی که انجام می‌دهند مبدا آن‌ها را از ذکر خدا غافل کرده و دید آن‌ها را به دنیا محدود کند. برای مثال فضای آیات سوره مبارکه جمعه بیانگر پیدایش روحیه دنیاگرایی در مسلمین است که حتی حاضرند ذکر الله و پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در حال خطبه خوانی واگذارند و به سمت تجارت و بیع بروند. خدای متعال در آیات این سوره مبارکه ایشان را توبیخ کرده و از این کار نهی می‌کند و سپس در گزاره کلی

می‌فرماید که هر جایی که بیع و تجارت در تنافی با ذکر الله قرار گرفت، حتماً اولویت با ذکر الله است: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قُلُوبَهُمْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (جمعه، ۱۱). این خاصیت بیع و تجارت مادی است که انسان را در صورت عدم مراقبه پس از مدتی از حقیقت خود دور کرده و در مادیات منحصر می‌نماید.

دسته دوم کنش‌های مالی انسان، کنش‌هایی هستند که با کلیدواژه‌هایی مانند «احسان»، «ایتاء»، «اعطاء» و «انفاق» بیان شده‌اند. این دسته از کلیدواژه‌ها مربوط به تبادلات مالی انسان مؤمن است. برخلاف آنچه در دسته قبل گذشت، این تعاملات مالی همواره با گزاره‌های ارزشی مثبت و تشویق و تأکید و تحریض همراه است:

«وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۱۹۵).

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بَعَثَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره، ۱۷۷).

«وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (نساء، ۳۶).

«فَمَا مِنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى (۵) وَ صَدَقَ بِالْحَسَنَى (۶) فَسَيَسِّرُهُ لِيُسْرَى (۷)» (لیل، ۷-۵).

آنچه در انفاقات اهمیت زیادی دارد، هدف آن است که در ادبیات دینی با عنوان نیت از آن یاد می‌شود. انفاقات معمولاً رنگ الهی دارند و جهت پر کردن خلأ در جامعه ایمانی انجام می‌پذیرند. همان‌طور که گذشت، اصل در این کنش‌ها سود نیست؛ هر چند حتماً سودی که حاصل می‌شود چندین برابر سودی

است که در تعاملات مالی انسان عرفی به دست می آید. درحقیقت برآیند مجموع سود مادی و معنوی انفاقات، قابل مقایسه با دیگر کنش های مالی نیست که در جای خود قابل بررسی است. جالب آنکه خدای متعال از واژه «انفاق» در تعاملات مالی مطلوب استفاده فرموده است، که معنای ریشه آن از بین رفتن و تمام شدن است تا از این طریق نظر افراد را به الهی بودن آن جلب نماید و یادآور این نکته شود که در نظام محاسباتی الهی، نفاذ مادی مساوی با از بین رفتن و نابودشدن نیست بلکه اگر کاری رنگ خدایی گرفت، هرچند در ظاهر از بین برود؛ اما درحقیقت جاودانه و با اثرات مادی چند برابر خواهد بود. و جالب تر آنکه واژه ای مثل «ربا» که معنای ریشه ای آن ازدیاد و زیادشدن مال است را حرام اعلام کرده و آن را سبب از بین رفتن اموال معرفی می کند: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» (بقره، ۲۷۶). این استعمالات در کنار زیبایی های ادبی که دارد، نشانگر لزوم تصحیح دستگاه محاسباتی افراد به دنیا و اموال دنیوی است.

با توجه به آنچه گذشت و مراجعه به آیات هر کدام از این دو دسته، به نیکی روشن می شود که اقتصاد مطلوب قرآنی، از جنس دسته دوم است. این گزاره هم چنین از فراوانی دستورات قرآنی به کنش هایی از جنس دوم جهت رسیدن به ایمان واقعی، قابل برداشت است (حدید، ۷).

قابل توجه آنکه روایات زیادی دال به این موضوع وجود دارند که بررسی آن ها از رسالت این نگاشته فراتر است. به عنوان نمونه تنها به یک روایت شریف اشاره می کنیم که دلالت دارد بر کنش های مالی انسان مؤمن در عصر ظهور که افراد از یکدیگر سودی دریافت نمی کنند. این روایت از آن جهت مورد استناد است که عصر ظهور، عصر تجلی تام دین الهی است و اگر گزاره ای در مورد آن بیان می شود، قطعاً نزد شارع مطلوبیت دارد:

«رَوَى أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْخَبْرِ الَّذِي رُوِيَ أَنَّ مَنْ كَانَ بِالرَّهْنِ أَوْ تَقَى مِنْهُ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ فَقَالَ ذَلِكَ إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ وَقَامَ قَائِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُلْتُ فَالْخَبْرُ الَّذِي رُوِيَ أَنَّ رِبْحَ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ رِبَا مَا هُوَ قَالَ ذَاكَ إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ وَقَامَ قَائِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَمَا الْيَوْمَ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَبِيعَ مِنَ الْأَخِ الْمُؤْمِنِ وَيَرِيحَ عَلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق).

علی بن سالم می گوید از پدرم شنیدم که گفت: از امام صادق از خبری که روایت شده که هر کسی اعتمادش بر رهن و گرو بیش از اعتمادش بر مؤمن باشد، پس من از او ببری هستم، پرسیدم. حضرت فرمودند: این در زمانی است که حق ظاهر شود و قائم ما اهل بیت قیام کند، گفتم: پس خبری که روایت شده که ربح مؤمن بر مؤمن ربا است و نباید سود بگیرد، معنای این خبر چیست؟ پس فرمودند: این در زمانی است که حق ظاهر شود و قائم ما اهل بیت قیام کند و اما امروز اشکالی ندارد که به برادر مؤمنش بفروشد و سودی هم بگیرد».

۲-۲- ساختار مطلوب اقتصاد قرآنی:

احکام الهی مانند سایر برنامه های زندگی، نیازمند ساختار مناسب خود جهت بازدهی حداکثری است. این احکام اغراض و اهداف مشخصی را دنبال می کنند و اگر بدون در نظر گرفتن ساختار مناسب اجرایی شوند، یا بازده مطلوب را نخواهند داشت و یا به صورت حداقلی مطلوب محقق خواهد شد. به نظر می رسد طبق تصویر قرآن کریم، شریان های اصلی به گردش درآمدن اموال در جامعه اسلامی، شریان های رحمی - ولایی هستند. این مردم هستند که اصل کنش های اجتماعی را به دوش می کشند و کنش های مالی ایشان نیز در همین راستا ذیل ساختار «شبکه های خویشاوندی» انجام می پذیرد. در حقیقت مباحث اقتصادی اسلام، گرهی محکم با مسائل اجتماعی خورده و به عنوان متغیر مهمی در ساحت های اجتماعی مدنظر قرار گرفته است.

توضیح آنکه جامعه تشکیل شده از شبکه های خویشاوندی متعدد و متکثری که اصل قدرت و ثروت در جامعه به دست آنهاست و طبعاً کنش های اجتماعی نیز توسط ایشان انجام می پذیرد. این شبکه های خویشاوندی، ضمن رابطه عرضی که با یکدیگر دارند، رابطه ای طولی با رسول و خاندان او نیز برقرار می کنند. نقطه مطلوبی که از آیات قرآن برداشت می شود این است که جمع های خانوادگی، خاندان را می سازند و این خاندان ها که به صورت شبکه های خویشاوندی خود را ذیل ولی جامعه تعریف می کنند، شروع به تصمیم و کنش واقعی در اقتصاد جامعه می کنند. در این جامعه است که اقتصاد مردمی شکل

می گیرد و به معنای واقعی کلمه مردم می توانند در اقتصاد تأثیر بگذارند، و گرنه سخن از اقتصاد مردمی با وجود ساختارهای نامناسب مانند ساختار دولتی، سخنی گزاف است. اقتصاد با محوریت شبکه های خویشاوندی را می توان از مجموعه آیاتی که در آن اولویت مستحقین دریافت انفاقات را بیان می کند استنباط نمود که در ادامه به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره، ۱۷۷).

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۱۵).

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنْبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (نساء، ۳۶).

«وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَدِّرْ بَدِيرًا» (اسراء، ۲۶).

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (روم، ۳۸).

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل، ۹۰).

«وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور، ۲۲).

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَ

الْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُعْرِضُونَ» (بقره، ۸۳).

مشخص است که در تمام آیات پیش گفته، والدین و اقربین در اولویت انفاق شونده‌گان هستند. باید دقت داشت که کلام قرآن، کلام وحی بوده و کلمه به کلمه آن قابل استناد است؛ لذا وقتی خدای متعال کلامی را هرچند به صورت تک گزاره بیان می‌فرماید، این کلام قابلیت استنباط حکم شرعی دارد چه برسد به اینکه مطلبی را با فراوانی زیادی بیان کرده باشد. در این آیات می‌بینیم که اولویت شبکه‌های خویشاوندی در انفاق با فراوانی قابل توجهی در آیات موجود است؛ لذا با توجه به این آیات می‌توان ادعا نمود که اولویت در انفاق ابتدا شبکه‌های خویشاوندی هستند که در رأس آن والدین قرار دارند. از ثمرات این نگاه آن است که در صورت تعارض میان انفاق به خویشاوند و غیرخویشاوند در جایی که حیات شخص وابسته به این انفاق نیست و چیزی که انفاق می‌شود فقط برای یک نفر کافی است، اولویت با خویشاوند است هرچند او غنی‌تر از غیرخویشاوند باشد. این در حالی است که امروزه اولویت‌سنجی انفاق براساس نیاز صورت می‌گیرد و نه قرابت (شکرانی و سیدناری، ۱۳۹۶). لازم به ذکر است از آنجایی که لفظ «انفاق» در آیات پیش گفته به صورت مطلق آمده است، منحصر در تبرعات و صدقات نیست و حتی تأمین مالی و مشارکت را نیز شامل می‌شود. البته باید توجه داشت که ساختار اقتصادی جامعه اسلامی، منحصر در خاندان‌ها نیست؛ بلکه ساختارهای دیگری نیز وجود دارند که هر کدام نقشی ایفا می‌کنند. توضیح آنکه در اجتماع مطلوب لایه‌های حمایتی متفاوتی برای یک فرد تصویر می‌شود که از خانواده و خاندان شروع شده و تا حاکمیت ادامه پیدا می‌کند. درست برعکس آنچه امروز در الگوی دولت - ملت مدرن شاهد آن هستیم که اولین لایه حمایتی شخص حاکمیت و دولت به‌شمار می‌رود. برای مثال امروزه اگر شخصی مشکل تأمین مالی داشته باشد اولین جایی که مراجعه می‌کند بانک است یا اگر بخواهد در جایی سرمایه‌گذاری کرده و سود ببرد، به بورس مراجعه می‌کند. یا در لایه‌های خدمات اجتماعی، پدر و مادر خود را به خانه سالمندان فرستاده و فرزند خود را به مهد کودک می‌سپارد و این دقیقاً برعکس تصویری است که از قرآن کریم و روایات برداشت می‌شود. با مراجعه به نصوص در می‌یابیم که اولین لایه حمایتی

شخص در جامعه خانواده است. چنانچه خانواده نتوانست شخص را تأمین کند، در لایه بعد خاندان قرار دارد. پس از آن نوبت به لایه های بعدی از جمله همسایگان و برادران ایمانی می رسد و در صورتی که هیچ یک از این لایه های حمایتی جوابگوی شخص نباشند، حاکمیت وظیفه تأمین این فرد را برعهده دارد. این حمایت ها صرفاً در مباحث پولی و مالی ختم نمی شوند و حتی در لایه تأمین اجتماعی نیز جریان دارند. درحقیقت می توان ادعا کرد کلیه ساختارهای کلان اقتصادی امروز اعم از بانک و بورس و بیمه به صورتی غیرمتمرکز و اشراک شده در همین لایه های حمایتی تعریف می شوند. روایت ذیل به خوبی این لایه ها را تبیین می فرماید:

«ابن محبوب عن مالك بن عطيبة عن أبيه عن سلمة بن كهيل قال: أتى أمير المؤمنين ع برجلٍ قد قتل رجلاً خطأ فقال له أمير المؤمنين ع من عشيرتك و قرابتك فقال ما لي بهذه البلدة عشيرة و لا قرابة قال فقال فمن أي أهل البلدان أنت فقال أنا رجل من أهل الموصل وُلدتُ بها و لي بها قرابة و أهل بيت قال فسأل عنه أمير المؤمنين ع فلم يجد له بالكوفة قرابة و لا عشيرة قال فكتب إلى عامله على الموصل أما بعد فإن فلان بن فلان و حليته كذا و كذا قتل رجلاً من المسلمين خطأ فذكر أنه رجل من الموصل و أن له بها قرابة و أهل بيت و قد بعثت به إليك مع رسولي فلان بن فلان و حليته كذا و كذا فإذا ورد عليك إن شاء الله و قرأت كتابي فأحص عن أمره و سل عن قرابته من المسلمين فإن كان من أهل الموصل ممن وُلد بها و أصبت له بها قرابة من المسلمين فأجمعهم إليك ثم انظر فإن كان منهم رجل يرثه له سهم في الكتاب لا يحجبه عن ميراثه أحد من قرابته فالزمه الدية و خذه بها نجوماً في ثلاث سنين فإن لم يكن له من قرابته أحد له سهم في الكتاب و كانوا قرابته سواء في النسب و كان له قرابة من قبل أبيه و أمه في النسب سواء ففرض الدية على قرابته من قبل أبيه و على قرابته من قبل أمه من الرجال المدركين المسلمين ثم اجعل على قرابته من قبل أبيه ثلثي الدية و اجعل على قرابته من قبل أمه ثلث الدية و إن لم يكن له قرابة من قبل أبيه ففرض الدية على قرابته من قبل أمه من الرجال المدركين المسلمين ثم خذهم بها و استأدهم الدية في ثلاث سنين فإن لم يكن له قرابة من قبل أمه و لا قرابة من قبل أبيه ففرض الدية على أهل الموصل ممن وُلد بها و نسا و لا تدخلن فيهم غيرهم من أهل البلد ثم استأد ذلك منهم في ثلاث سنين في كل سنة نجماً حتى تستوفيه إن شاء الله و إن لم يكن لفلان بن

فُلَانٍ قَرَابَةً مِنْ أَهْلِ الْمَوْصِلِ وَلَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِهَا وَكَانَ مُبْطِلًا فَرَدَّهُ إِلَى مَعَ رَسُولِي فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَنَا وَلِيُّهُ وَالْمُؤَدَّى عَنْهُ وَلَا أُبْطِلُ دَمَ أَمْرِي مُسْلِمًا» (کلینی، ۱۴۰۷ ق).

مردی را نزد امیر مؤمنان (علیه السلام) آوردند که از روی خطا شخصی را کشته بود. حضرت پرسیدند: خویشان و خاندان تو چه کسانی هستند؟ مرد گفت: من در این دیار خویش و قومی ندارم. حضرت فرمودند: از اهل کدام دیار هستی؟ عرض کرد: از اهل موصل هستم و در آنجا خویشان و بستگانی داشته‌ام. امام تحقیق فرموده و او در کوفه خویش و فامیلی نداشت. راوی می‌گوید: پس حضرت به عامل خود در موصل نامه‌ای نوشت بدین صورت که فلان کس پسر فلان شخص که خصوصیاتش چنین و چنان است، مردی از مسلمانان را به خطا کشته است و اظهار می‌دارد که او از اهل موصل است و در آنجا خویشان و خانواده دارد و من اکنون او را به همراه فلانی فرزند فلانی به خصوصیات و نشانی چنین و چنان به نزد تو فرستادم. چون بر تو وارد شدند به یاری خداوند و کتاب مرا قرائت کردی، درباره او تفحص و جست‌وجو کن و بپرس از اینکه آیا خویشاوندی از مسلمین دارد یا نه؟ و چنانچه از اهل موصل بود و در آنجا خویشان مسلمانی داشت که در موصل به دنیا آمده‌اند، پس کلیه آن‌ها را نزد خود بخوان، سپس بنگر آیا میان آن جماعت مردی هست که از او ارث برد از آن سهامی که در کتاب خداوند برای میراث‌خواران معین فرموده که دیگری وی را از آن باز نمی‌دارد؟ پس او را ملزم به پرداخت دیه مقتول بدار و از وی به تدریج تا مدت سه سال بستان و چنانچه در آنجا خویشاوندی که ارث بر از سهامی که در کتاب خدا معین شده است ندارد و خویشان موجودش همه در یک طبقه هستند، پس همه دیه را بر خویشان پدری و مادری او از مردانی که به سن بلوغ رسیده‌اند و مسلمانند توزیع کن؛ بدین صورت که بر خویشان پدری دوسوم و بر خویشان مادری یک سوم دیه را مقرر داری و اگر خویشاوند مادری نداشت، پس آن دیه را به خویشان پدری او از مردان مسلمان تقسیم کن و آنان را به پرداخت آن تا مدت سه سال مأمور ساز و اگر خویشی نه از جانب پدر و نه از جانب مادر نداشت، پس دیه را بر اهل موصل، آنان که در آنجا به دنیا آمده و در همان‌جا زیست و پرورش یافته‌اند توزیع کن و دیگران را در آن‌ها داخل مساز و دیه را به تدریج تا مدت سه سال در سه نوبت از آنان بستان تا تماماً اخذ شود به امید خداوند، و اگر برای آن شخص خویشانی از

اهل موصل نبود و خود او نیز از اهل آنجا نشد و بیهوده می‌گفت، پس او را با فرستاده‌ام فلانی بازگردان به یاری خداوند، و من خود ولیّ اویم و از جانب او دیه را می‌پردازم و نمی‌گذارم خون مرد مسلمانی پایمال گردد».

متأسفانه امروزه در الگوی دولت - ملت مدرن همه موارد حمایتی فوق به‌دست حاکمیت داده شده که این موضوع قطعاً مطلوب نبوده و حتی با احکام الهی نیز سازگاری ندارد. برای مثال در فقه اسلامی دیه قتل خطا به عهده عاقله گذاشته می‌شود (عاملی، ۱۴۱۰ ق)، به این معنا که اگر کسی از روی خطا و نه عمد شخصی را به قتل برساند، عاقله او باید دیه را پرداخت کنند. محقق حلی در تعریف عاقله می‌گوید:

«عاقله انسان به ترتیب چهار دسته‌اند: اول، عصبه که خویشاوندان شخص می‌باشند؛ دوم، معتق یعنی آزادکننده او؛ سوم، ضامن جریره و چهارم، امام. این چهار دسته به‌ترتیبی که ارث می‌برند ضامن جنایات خطایی انسان می‌باشند.» (حلی، ۱۴۰۸ ق).

پر واضح است که اجرای این حکم الهی متوقف بر وجود ساختاری مناسب است که امروز فاقد آن هستیم. بسیاری از مشکلاتی که امروزه نهادهای حاکمیتی با آن مواجه هستند نیز معلول عدم وجود این ساختار قرآنی است. برای مثال روش‌های اعتبارسنجی مختلفی برای اعطای تسهیلات گذاشته شده که هنوز هم جوابگو نیست و بعضاً تسهیلات به افرادی که واجد شرایط نیستند پرداخت می‌شود و این در حالی است که در تصویر مطلوب، افرادی که به لایه حمایتی حاکمیت می‌رسند، واقعاً به حمایت او محتاج بوده و از طرف دیگر نیز حاکمیت می‌تواند وظیفه خود را به‌صورت صحیح و کامل انجام دهد.

در کتاب شریف وسائل الشیعه بابی داریم تحت عنوان «بازپرداخت دین مؤمنی که تنگ‌دست است از سهم غارمین یا غیر آن، بر امام واجب است؛ البته در صورتی که این شخص مال را در راه طاعت خداوند خرج کرده باشد و این حکم در مورد مهریه زنان جاری نیست» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ ق).

این باب حاوی روایاتی است که دلالت بر وجوب حمایت مالی اشخاص در لایه‌های حاکمیتی دارد و این مهم امکان‌پذیر نیست مگر با ساختاری مناسب مانند آنچه در الگوی فوق گذشت. برای مثال در روایت سوم این باب می‌خوانیم:

«وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ يُكْنَى أَبُو مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلَ الرَّضَاعَ رَجُلٌ وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ يَقُولُ وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ أَخْبَرَنِي عَنْ هَذِهِ النَّظِرَةِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ لَهَا حَدٌّ يُعْرَفُ إِذَا صَارَ هَذَا الْمُعْسِرُ إِلَيْهِ لَأَبْدَلَهُ مِنْ أَنْ يَنْتَظِرَ وَقَدْ أَخَذَ مَالَ هَذَا الرَّجُلِ وَانْفَقَهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ لَيْسَ لَهُ غَلَّةٌ يَنْتَظِرُ إِدْرَاكُهَا وَ لَا دَيْنٌ يَنْتَظِرُ مَحْلُهُ وَ لَا مَالٌ غَائِبٌ يَنْتَظِرُ قُدُومَهُ قَالَ نَعَمْ يَنْتَظِرُ بِقَدْرِ مَا يَنْتَهِي خَبْرُهُ إِلَى الْإِمَامِ فَيَقْضِي عَنْهُ مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ مِنْ سَهْمِ الْغَارِمِينَ إِذَا كَانَ أَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ كَانَ أَنْفَقَهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا شَيْءَ لَهُ عَلَى الْإِمَامِ قُلْتُ فَمَا لِهَذَا الرَّجُلِ الَّذِي ائْتَمَنَهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فِيمَا أَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَمْ فِي مَعْصِيَتِهِ قَالَ يَسْعَى لَهُ فِي مَالِهِ فَيَرُدُّهُ عَلَيْهِ وَ هُوَ صَاغِرٌ» (حرعاملى، ۱۱۰۴ ق).

ابامحمد گوید: در حضور امام رضا بودم که مردی از حضرتش پرسید و گفت: فدایت شوم! خداوند می‌فرماید «و اگر تنگدست بود، به او مهلت بدهید تا زمانی که بتواند». درباره این مهلت که خداوند عز و جل در کتاب خود بیان فرموده است، برای من بیان بفرما که آیا حدی نیز دارد که تا وقتی این تنگدست به آن حد رسید ناچار باشد صبر کند و طلب خود را نگیرد با توجه به اینکه این شخص مال طلبکار را گرفته و خرج خانواده خود کرده و خانه و زمین یا غلامی هم ندارد که استفاده آن را بگیرد و طلبی نیز از کسی ندارد که منتظر دریافت آن باشد و مال و ثروتی نیز در جایی دیگر ندارد که منتظر رسیدن آن باشد؟ فرمود: آری، به قدری که خبر این جریان به گوش امام برسد و بدهکاری او را از سهم زکات بدهکاران (ورشکستگان) بپردازد. این در صورتی است که آن را در راه اطاعت خدا مصرف کرده باشد؛ ولی اگر در راه معصیت الهی به مصرف رسانده باشد، امام در مورد پرداخت آن وظیفه‌ای ندارد. گفتم: حالا این مردی که بر او اعتماد کرده و به او قرض داده است نمی‌داند که آیا به مصرف طاعت الهی می‌رساند یا در معصیت خرج می‌کند، چه کار کند؟ او چه گناهی دارد؟ فرمود: باید اموال او را بفروشد و با خواری از او بگیرد».

۲-۲-۱- شواهد دال بر ساختار مطلوب اقتصادی:

به غیر از موارد فوق، برخی از آیات هستند که می توان به عنوان شاهد به آن ها استناد کرد:

آیات ارث و وصیت:

با بررسی آیات مربوط به ارث و وصیت، اولویت والدین و اقربین به خوبی برداشت می شود که نشان دهنده محوریت شبکه های خویشاوندی در یکی از مهم ترین کنش های مالی است. در این آیات میخوانیم:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (بقره، ۱۸۰)».

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۷) وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸) يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنثَىٰ إِن كَانَ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ إِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱) وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَاهُمَا أَوْ امْرَأَةٌ وَهِيَ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲) تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ (نساء، ۱۳-۷)».

«وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيحَتُهُمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (نساء، ۳۳)».

خدای متعال در این آیات پس از بیان طبقات، ارث آن را از حدودالله می خواند. حدودالله خطوط قرمز الهی هستند که خدای متعال به شدت افراد را از آن تحذیر داده و حتی از نزدیک شدن به آن‌ها پرهیز می دهد. هم چنین افراد را ترغیب می کند که در جلسات مربوط به ارث، نزدیکان و خویشان خود را فراخوانند و به نیکی در مورد آنان وصیت کنند. این عبارات، نشانگر اهمیت رعایت حقوق خویشاوندان و اقربین و محوریت کنش های مالی با ایشان است، تا جایی که اگر کسی به نیکی وصیت نکند و میراث خود را تقسیم ننماید، وصیت او نافذ نیست و باید اموال او تحت قواعد الهی میان خویشاوندانش تقسیم گردد:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَأَنْ أُوصِيَ بِخُمْسِ مَالِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُوصِيَ بِالرُّبْعِ وَلَأَنْ أُوصِيَ بِالرُّبْعِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُوصِيَ بِالثُّلُثِ وَمَنْ أُوصِيَ بِالثُّلُثِ فَلَمْ يَتَرَكَ فَقَدْ بَالِغٌ قَالَ وَقَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي رَجُلٍ تُوفِّيَ وَأُوصِيَ بِمَالِهِ كُلِّهِ أَوْ أَكْثَرَهُ فَقَالَ إِنَّ الْوَصِيَّةَ تُرَدُّ إِلَى الْمَعْرُوفِ غَيْرِ الْمُنْكَرِ فَمَنْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَآتَى فِي وَصِيَّتِهِ الْمُنْكَرَ وَالْحَيْفَ فَإِنَّهَا تُرَدُّ إِلَى الْمَعْرُوفِ وَ يُتْرَكُ لِأَهْلِ الْمِيرَاثِ مِيرَاثَهُمْ وَقَالَ مَنْ أُوصِيَ بِثُلْثِ مَالِهِ فَلَمْ يَتَرَكَ وَقَدْ بَلَغَ الْمَدَى ثُمَّ قَالَ لَأَنْ أُوصِيَ بِخُمْسِ مَالِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُوصِيَ بِالرُّبْعِ» (كليني، ۱۴۰۷ ق).

محمدبن قیس گوید: امام باقر فرمود: امیرمؤمنان علی (علیه السلام) همواره می فرمود: اگر به یک پنجم اموال خود وصیت کنم، برای من محبوب تر از این است که به یک چهارم آن وصیت کنم، و اگر به یک چهارم وصیت کنم، برای من محبوب تر از این است که به یک سوم وصیت کنم. و کسی که به یک سوم وصیت کند، هیچ مقدار از آن اندازه ای را که اجازه دارد وصیت کند فرو گذار نکرده است و به راستی که به نهایت آن رسیده است. امام باقر فرمود: هم چنین امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در مورد کسی که از دنیا رفت و به همه اموالش یا بخش اعظم آن وصیت نمود، قضاوت نموده و فرمود: به راستی که وصیت به کارهای نیک و معروف باز می گردد؛ نه منکرات. پس هرکس که به خودش ستم کند و در وصیتش منکر و ناعدالتی بیاورد، پس وصیت به معروف (یک سوم) باز می گردد و میراث ورثه برای آنان به جای گذاشته

می شود. و فرمود: هرکس به یک سوم اموالش وصیت کند، چیزی به جای نگذاشته است و به غایت آن رسیده است. آن گاه فرمود: اگر به یک پنجم اموال خود وصیت کنم، نزد من محبوب تر از آن است که به یک چهارم وصیت کنم».

جالب توجه آنکه در ابتدای هجرت پیامبر، تقسیم ارث براساس عقد برادری صورت می گرفت تا اینکه این حکم منسوخ گشته و در پایان سوره مبارکه انفال، دستور تقسیم ارث براساس قرابت خونی نازل گردید که این مطلب نیز خود شاهد دیگری بر مدعای ماست (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق).

لازم به ذکر است که خویشاوندان نسبی برپایه زاد و ولد شکل گرفته و نسبت به میت در سه طبقه قرار می گیرند. تا زمانی که یک وارث از طبقه پیشین وجود داشته باشد، نوبت به ارث طبقه بعدی نمی رسد. سهم افراد موجود در هر طبقه نیز در فقه اسلامی، مشخص شده است که به نیکی می توان از آن جهت اولویت دهی انفاقات در لایه های درون خویشاوندی استفاده نمود.

آیات مربوط به تکافل اجتماعی:

از دیگر مواردی که قابلیت استشهاد دارند، آیات مربوط به تکافل اجتماعی است. خدای متعال تأمین اجتماعی را در لایه اول به عهده شبکه خویشاوندی می گذارد که به سبب وجود قرابت و دل سوزی، حتماً بهترین نقش را در این زمینه ایفا می کنند. جالب آنکه جملگی موارد مورد اشاره امروزه به دست حاکمیت داده شده و به دلیل عدم رعایت اولویت پیش گفته، شاهد عدم بازدهی مطلوب این موارد هستیم. در ادامه به چند نمونه از موارد تکافل اجتماعی در لایه های خاندانی که مورد توجه قرآن کریم است، اشاره می کنیم:

ایتام و زنان بیوه:

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا

تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (بقره، ۲۳۳)».

در این آیه حکم حمایت از زن و طفل شیرخواره بیان می‌شود. این وظیفه مرد است که طی دوران شیردهی از ایشان حمایت نیکو داشته باشد. البته با توجه به اینکه این آیه شریفه در سیاق طلاق بیان شده، می‌توان این آیه را در فضای جدایی زن و مرد از هم نیز معنا کرد. در ادامه آیه خدای متعال این وظیفه را در صورت فوت مرد، برعهده وارث او گذاشته است. با توجه به اینکه در شریعت اسلامی، وارث از خویشان میت است، می‌توان نتیجه گرفت در صورت بیوه شدن زن یا یتیم شدن طفلی، وظیفه نگهداری و رفع نیازهای ایشان در اولویت اول به‌عهده خویشاوندان اوست.

«أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ (۹) وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰) فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُّ رَقَبَةٍ (۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶) (بلد، ۱۶-۸)».

در این آیات شریفه می‌خوانیم که انسان کافر نتوانسته از گردنه‌ها عبور کند، سپس خدای متعال به بیان گردنه‌ها می‌پردازد. یکی از مواردی که به آن اشاره می‌شود عدم اطعام یتیمی که خویشاوند است، بیان می‌شود. این موضوع آن‌قدر اهمیت دارد که آیات و روایات بسیاری در مورد آن وارد شده است.

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره، ۲۴۰)».

زنی که شوهر او از دنیا رفته تا یکسال اجازه دارد در خانه شوهر خود بماند و از آن استفاده کند. این بدان معناست که ورثه میت به‌جای بیرون‌راندن زن و بدرفتاری با او، تا یکسال وظیفه تأمین او را در زمینه مسکن به‌عهده دارند.

ازدواج:

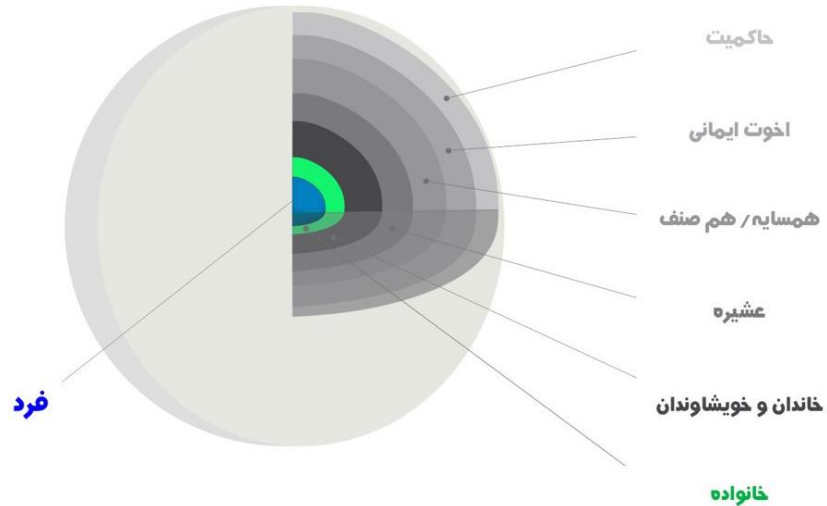
«وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمُوا وَيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (نور، ۲۲)».

این آیه شریفه در سیاق لزوم به ازدواج در آوردن صالحین جهت جلوگیری از فساد اجتماعی است. براساس سیاق، از این آیه شریفه این مطلب برداشت می شود: کسانی که از نعمات الهی برخوردار هستند و توانایی به ازدواج در آوردن جوانان را دارند، وظیفه دارند جهت جلوگیری از فساد و تباهی اجتماعی، جوانان خویشاوند خود را به ازدواج افراد شایسته در آورند.

زنان مطلقه:

«أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَآمَرُوا بِبَيْنِكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَسْرُوعٌ لَهُ الْآخِرَى (۶) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (۷) (طلاق، ۶-۷)».

در صورت جدایی زن و مرد از یکدیگر، به هیچ وجه اعضای آسیب پذیر خانواده مانند زن و فرزند نباید متحمل آسیبی شوند؛ لذا پس از طلاق تا زمانی که عده زنان تمام شود، باید اجازه زندگی در همان خانه ای که شخص زندگی می کند را داشته باشند. شخصی که توانگر است به نسبت خود و شخصی که فقیر است نیز به اندازه خود باید کفالت این زن را به عهده بگیرند تا او دچار آسیب نشود. با توجه به توضیحات پیش گفته روشن می شود قرآن کریم اقتصاد مطلوب را اقتصاد مردمی تصویر می کند که بر پایه انفاق و با اولویت شبکه های خویشاوندی صورت می گیرد؛ لذا لایه های حمایتی شخص در جامعه را می توان به این صورت تصویر کرد:



شکل ۱. لایه‌های تأمین اجتماعی با محوریت شبکه‌های خویشاوندی

۳- سالم‌سازی فضای عمومی اقتصاد:

دومین محور از خطوط اصلی اقتصاد قرآنی، سالم‌سازی فضای عمومی اقتصاد است. تا زمانی که فضای عمومی اقتصاد سالم نباشد، هرچه فعالیت اقتصادی بیشتر باشد، جامعه را بیشتر از هدف الهی خود دور می‌کند. در حقیقت زمانی می‌توانیم به نقطه مطلوب الهی نائل آییم که در کنار ایجاد مقتضی، در جهت رفع مانع نیز کوشا باشیم. با توجه به اینکه اصل اقتصاد مردمی و اینکه عمده فعالیت‌های اقتصادی به‌عهده مردم است، عمده کنش‌گران این محور نیز به خود افراد هستند. طبق الگوی پیش‌گفته از آنجا که اکثر مردم در فعالیت‌های اقتصادی خود را نافع می‌دانند، یک نهاد نظارتی خرد و دقیقی به‌وجود می‌آید که اجازه تجمیع ثروت از راه‌های غیرصواب را به کسی نمی‌دهد. در ابتدا خود شبکه خویشاوندی نظارت دقیقی بر فعالیت‌های اقتصادی افراد خود دارند و آن‌ها را از هرگونه بزهی بازمی‌دارند. در این نظام، آبروی شخص آبروی خاندان حساب می‌شود؛ لذا کلیه افراد سعی می‌کنند تا از این سرمایه‌گران‌بها حفظ و حراست داشته

باشند. در صورتی که به هر دلیلی مثل ذی نفع بودن کلیه خاندان یا عدم نظارت دقیق، این مهم در لایه خاندانی اجابت نشد، لایه های بعدی وظیفه نظارتی خود را انجام داده تا یک نحو هم افزایی در راستای سالم سازی فضای اقتصاد اتفاق بیفتد. دلیل بر این مدعا خطابات قرآنی ناظر به سالم سازی فضای اقتصادی است که شامل عموم مردم می شود و صرفاً ناظر به نهادی مانند حاکمیت نیست.

توضیح آنکه در لسان قرآن کریم تفاوت وجود دارد در اینکه خدای متعال امری را متوجه عموم مردم کند یا اینکه آن را به پیامبر گرامی اسلام مخاطب کرده و از طریق ایشان سایر مردم را متوجه این خطاب کند. برای مثال به نظر میرسد حکم حجاب متوجه پیامبر شده و از این طریق می توان ادعا نمود که نظارت بر این امر به عهده حاکمیت است:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْآرِبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطُّفُلِ الَّذِينَ كَمْ يَظْهَرُونَ عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (نور، ۳۱)».

گاهی نیز خدای متعال عموم جامعه را متوجه امر کرده و از آن ها می خواهد که دستوری را اجرا نمایند. آیاتی که دال بر سالم سازی فضای اقتصادی است از همین نوعند. خدای متعال از عموم افراد می خواهد نظارت پیوسته ای ناظر به افراد جامعه - که طبق الگوی اجتماعی ما شبکه های خویشاوندی می شوند - داشته باشند و از این طریق، اجازه پدید آمدن مشکلات اقتصادی را به حداقل برسانند. در حقیقت در آیاتی که در ادامه به آن ها اشاره می کنیم، خدای متعال عموم مردم را مخاطب قرار داده و مستقیماً امر را به آن ها متوجه می کند که این، نشان دهنده وظیفه عمومی در قبال سالم سازی فضای اقتصادی است. از جمله موانعی که قرآن کریم عموم جامعه را نسبت به آن آگاه کرده و ایشان را به شدت از آن نهی فرموده و وعده عذاب به آن داده است، مسأله «اکل مال بالباطل» و «ریا» است. در این مورد به آیات زیر اشاره می کنیم:

۱. «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۸۸)».
۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء، ۲۹)».
۳. «وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء، ۱۶۱)».
۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه، ۳۴)».

هرچند در روایات اهل بیت مصادیقی مانند قمار برای اکل مال بالباطل بیان شده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق)؛ لکن می‌توان از عموم آیات استفاده نمود و هر آنچه مصداق خوردن مال مردم باشد را به این آیات تطبیق نمود. برای مثال مسائلی مانند خلق پول می‌تواند مصداق امروزی این آیات شریفه باشد. ربا نیز از دیگر مواردی است که با تجمع ثروت در یک طرف معامله، طرف دیگر را فقیرتر می‌کند و از این طریق توازن اقتصادی جامعه را برهم می‌زند. لذا مردم و حاکمیت وظیفه دارند جهت داشتن اقتصاد مردمی سالم، جلوی هر آنچه موجب از بین رفتن اموال می‌شود را بگیرند.

یکی از راه‌هایی که خدای متعال جهت مبارزه با مفاسد اقتصادی معرفی کرده و بازدارندگی زیادی دارد، اجرای حدود به مفسد است. درحقیقت مجازات‌های سنگینی در انتظار کسانی که به هر نحوی در پی برهم زدن نظم اقتصادی جامعه هستند وجود دارد که بازدارندگی آن‌ها بسیار زیاد است. برای مثال کسی که به جای کنش سالم اقتصادی به سرقت روی می‌آورد، قطع ید می‌شود تا از این طریق جلوی مابقی کنش‌های غیرمطلوب نیز گرفته شود:

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده، ۳۸)».

نکته‌ای که در مورد این محور وجود دارد آن است که نظارت و تسهیل‌گری حاکمیتی، جهت پیش‌برد اهداف اقتصاد مردمی و سالم‌سازی فضای اقتصادی جهت کنش‌های سالم اقتصادی، نقش ویژه‌ای داشته و

با توجه به اختیارات تشریحی حاکمیت، باید در این زمینه به کمک مردم بیاید. توضیح آنکه اجرای حدود و کیفر نمودن متخلفان و مجرمان پس از محکوم شدن آنان، نوعی سلطه و ولایت بر اموال و نفوس دیگران می‌باشد و اصل و قاعده اولیه، عدم سلطه شخصی بر دیگری است (نجفی، ۱۴۲۲ ق)؛ لذا ثبوت چنین ولایتی برای کسی نیاز به دلیل دارد. متیقن از آیات و روایات آن است که تنها پیامبر و امامان معصوم هستند که حق اجرای حدود را دارند و سیره ایشان در اجرای حدود نیز شاهد دیگری بر اثبات این حق برای آنان است. اما ثبوت این سلطه برای دیگران و بدون اذن ایشان، مورد خدشه بوده و اصل، عدم آن است. طبق مبانی شیعی در فرض عدم اذن صریح - به‌طور خاص - و عدم امکان دسترسی به امام معصوم - مانند زمان غیبت - حق اجرای حدود، برای حفظ نظام کشور و امنیت جامعه، فقط برای فقیه جامع‌الشرایط ثابت است؛ لذا اگر در این مقام حدی باید اجرا شود یا اینکه تصرفی در مال غیر صورت گیرد یا ...، این وظیفه‌ای است که عقل و شرع آنرا به دست حاکم الهی می‌دهد. حال با توجه به ادله نقلی و عقلی موجود در مقام، نمی‌توانیم قائل به اجرای حدود در لایه عموم مردم شویم و باید بگوییم که اگرچه خطاب آیات به صورت عموم و اطلاق وارد شده است - یعنی همه افراد جامعه می‌توانند (و باید) اجرای حد کنند - ولی به‌طور قطع و یقین منظور آیات، عموم استغراقی که مستلزم هرج و مرج می‌شود نیست، بلکه مراد عام مجموعی است؛ به این معنا که جامعه اسلامی به عنوان هویت واحد و مستقل موظف است که حدود را اجرا کند.

با توجه به نکات پیش گفته و با ضمیمه نمودن نظام اجتماعی لایه‌ای که پیش از این بحث شد، می‌توان الگویی ارائه داد که ضمن نظارت حداکثری در لایه‌های خرد توسط عموم مردم، اجرای حدود و نظارت کلی را هم حاکمیت برعهده داشته باشد؛ به این صورت که حاکمیت در هر شبکه خویشاوندی نماینده‌ای دارد که خود، عضوی کنش‌گر در همان شبکه نیز هست و با افراد آن شبکه به صورت مستمر و مداوم تعامل داشته و همه خانواده و خویشاوندان او را می‌شناسد. این شخص وظیفه اجرای حدود و انجام وظایف حاکمیتی را برعهده دارد و از طرف حاکمیت اجازه تصرفات محدودی را دارد. این نظام مانند آن چیزی است که قرآن کریم در مورد حکمیت میان زن و مرد در موارد اختلاف، آنرا پیشنهاد می‌نماید که قابلیت

تعمیم به سایر موارد را نیز دارد: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (نساء، ۳۳)». جالب توجه آنکه سیره رسول خدا در اداره مدینه نیز شاهدی بر الگوی پیش گفته است. پیامبر گرامی اسلام جهت سامان‌دهی امور از قبل از هجرت به مدینه الگوی نقیب و عریف را پیاده فرمود؛ به این صورت که مدینه را براساس قبایل به چند ناحیه تقسیم کرد و برای هر ناحیه یک نماینده از همان قبیله انتخاب نمود که نقیب و عریف نام داشتند و درحقیقت، رابط میان مردم و حاکمیت به حساب می‌آمدند. این سامانه ذیل نظام ولایت رسول الله فعالیت می‌کرد و تبعیت محض نسبت به آن حضرت داشت (مجلسی، ۱۱۱۰ ق).

لازم به ذکر است فقه اسلامی نیز ظرفیت این گونه حکمیت خرد را داشته و مباحثی که تحت عنوان قاضی تحکیم در فقه مطرح می‌شود، می‌تواند این الگو را به اجرا نزدیک‌تر گرداند (طوسی، ۱۴۰۷ ق).

۴- کنترل و مدیریت فاصله طبقاتی و مصارف عمومی توسط حاکمیت:

سومین محور از خطوط اصلی اقتصاد قرآنی مربوط به وظایف مستقیم حاکمیتی است. مردم وظایفی مالی نسبت به حاکمیت دارند و انجام این وظایف حقوقی را برای ایشان ایجاد می‌کند. از جمله وظایف حاکمیتی می‌توان به کنترل و مدیریت فاصله طبقاتی اشاره کرد. حاکمیت با اخذ مالیات‌های اسلامی اجازه تجمیع ثروت و مفاسد تابع آن‌را نداده و در عین حال با تزریق اموال به مستضعفین و کسانی که به لایه حمایتی حاکمیتی رسیده‌اند، جامعه را به توازنی که عموم مردم از زندگی قابل قبولی داشته باشند، می‌رساند. در ادامه به بیان مواردی که در قرآن کریم ناظر به تأمین مالی حاکمیت بیان شده است، می‌پردازیم و مصارف هر کدام را براساس آیات قرآنی اشاره مختصری می‌کنیم:

خمس:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (انفال، ۴۱)».

یکی از موارد تأمین مالی حاکمیت خمس است. هر شخصی وظیفه دارد یک پنجم از متعلقات خمس را در اختیار حاکمیت قرار دهد. لازم به ذکر است که در قرآن کریم خمس، ذیل بحث غنیمت که خود جزء انفال است ذکر شده و تفصیلات بیشتر آن در روایات اهل بیت وارد شده است. موارد خمس منحصر در این مورد خاص نبوده و فقهای عظام با استفاده از دیگر آیات و روایات اهل بیت، موارد آنرا برشمرده اند؛ لذا از آنجا که هدف این نگاشته تبیین معارف قرآنی است به ذکر این آیه اکتفا کرده و تفصیل بیشتر را به جای خود موکول می کنیم.

به صورت کلی شش سهم در آیه مبارکه فوق برای خمس بیان شده است:

- سهم خداوند که بر پایه روایات به رسول خدا و امام جامعه تعلق دارد و آنان در هر راهی که صلاح بدانند مصرف می کنند (کلینی، ۱۴۰۷ ق).
- سهم رسول که در حقیقت سهم مقام رسالت و امامت جامعه است.
- سهم ذی القربی که مراد، خویشاوندان پیامبر و بنی هاشم هستند و در رأس آنان اهل بیت قرار دارند. دلیل بر این موضوع روایات متواتری است که از طرق اهل بیت نقل شده است. باید دقت داشت که «سهم خدا» و «سهم پیامبر» و «سهم ذی القربی» هر سه سهم متعلق به «رهبر حکومت اسلامی» است تا از این طریق نیازهای جامعه و اصنافی که پس از این سه سهم می آید را برطرف سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱).
- یتیمان
- مسکینان
- در راه ماندگان: افرادی که در راه مانده اند و درمانده شده اند.

زکات:

«خُدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»
(توبه، ۱۰۳).

از دیگر موارد تأمین مالی حاکمیت زکات است. زکات نیز متعلقاتی دارد که نصاب هر یک به تفصیل در فقه اسلامی گفته شده است (طوسی، ۱۳۸۷ ق). لازم به ذکر است زکات متداول، در ادبیات قرآنی معمولاً با لفظ «صدقه» به کار رفته است.

در مورد سهم‌های زکات در قرآن کریم می‌خوانیم:

«أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه، ۶۰)».

خدای متعال مصارف زکات را به نحوی سامان داده تا ابتدا افرادی که به لایه حمایتی حاکمیت می‌رسند، تأمین شده سپس برخی مصارف عمومی صورت گیرد. مصارف زکات ابتدا فقرا و مساکین را دربر گرفته و سپس متصدیان اداره صدقات و مأموران جمع‌آوری زکات، افرادی که به وسیله کمک‌های مالی تمایل بیشتری به اسلام پیدا می‌کنند، آزادی کسانی که برده هستند، ادای دین بدهکاران، هر امری که رضای خداوند در آن باشد و در راه‌ماندگان در اولویت بعدی قرار می‌گیرند. قابل توجه آنکه موارد هشت‌گانه فوق به صورت فریضه‌ای از جانب خداوند تعیین شده است که این فریضه الهی طبق آیه قرآن کریم برخاسته از علم و حکمت خداوند است و قابلیت تعطیل یا تغییر را ندارد (توبه، ۶۰).

فیء:

«وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (حشر، ۶)».

فیء در لغت به معنای رجوع و بازگشت و در اصطلاح به معنای مالی است که از کافران بدون کارزار، جنگ و خونریزی عاید مسلمانان می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ ق).

در مورد سهام فیء نیز می‌خوانیم:

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ الْأَمْرِ لِلَّذِينَ يَعْلَمُونَ (آل عمران، ۷۵)».

اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷) لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حشر، ۸-۷)».

سهام فیء طبق آیات قرآن کریم شش مورد است که به دلیل مشابهت با خمس، از تکرار آن پرهیز می کنیم. تنها نکته ای که وجود دارد آن است که خدای متعال سهام فقرا در این آیه کریمه را مختص به فقرای مهاجرین و کسانی که در راه خدا به هجرت روی آورده اند، می نماید.

انفال:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (انفال، ۱)».

طبق فقه شیعی انفال، غنائم و موهبت های منقول و غیرمنقولی است که از جانب خداوند در اختیار پیامبر و پس از آن حضرت در اختیار امامان قرار گرفته است. غنیمت های برجسته جنگ ها، قله کوه ها، دریاها، زمین های موات، بستر رودخانه ها و مال بدون وارث از جمله موارد مربوط به انفال است (طوسی، ۱۴۰۰ ق).

از آنجایی که خمس قرآنی صرفاً شامل انفال و غنایم جنگی می شود و ما نیز در این نگاشته بررسی آیات قرآن را هدف قرار داده ایم، در این مورد به ذکر آنچه ذیل خمس گفته شد کفایت می کنیم و تفصیل بیشتر را به جای دیگری موکول می کنیم.

انفاقات مردمی:

«وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ (منافقون، ۱۰)».

در برخی مقاطع خاص خدای متعال به مؤمنین دستور انفاق به حاکمیت را می دهد. برای مثال آیه پیش گفته در فضایی نازل شده که منافقین رسول خدا و مؤمنین را در حصر اقتصادی قرار داده و آن ها را

تحریم نموده‌اند. برخی اوقات نیز وقوع جنگ و شرایط سخت آن سبب دعوت الهی به انفاق مردمی است؛ تا جایی که خدای متعال انفاق و ایمان را به هم گره زده و عدم انفاق در این موارد خاص را نشانه عدم ایمان می‌داند:

«وَمَا لَكُمْ لَأْتُمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِمَأْمُنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ (۹) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَن أنْفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِن بَعْدِ وَفَتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰) مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (حديد، ۱۱-۸)».

به‌طور کلی می‌توان گفت وقتی حاکمیت الهی در شرایط حاد و بحرانی قرار می‌گیرد، این وظیفه عموم مردم است تا در تأمین نیازهای او کوشا باشند. این بخش از انفاقات که متأسفانه امروز مغفول واقع شده‌اند آن‌قدر اهمیت دارند که در کتب روایی ما بخشی مستقل را به خود اختصاص داده و برخی روایات آن‌را محبوب‌ترین کارها نزد خدای متعال می‌نامند که این کار سبب طهارت و تزکیه شخص پردازنده نیز می‌شود:

«عِدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عِيسَى بْنِ سُلَيْمَانَ النَّحَّاسِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْخَبِيرِيِّ وَيُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْأِمَامِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرَاهِمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلٍ أُحُدٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً (۵) قَالَ هُوَ وَاللَّهُ فِي صَلَهِ الْأِمَامِ خَاصَّةً» (کلینی، ۱۴۰۷ ق).

از امام صادق شنیدیم که می‌فرمود: هیچ چیزی نزد خدا محبوب‌تر از بیرون‌راندن دراهم به‌سمت امام نیست و خدای متعال (در مقابل این انفاق) برای او در بهشت اندازه کوه احد درهم قرار می‌دهد. سپس حضرت فرمودند: خدای متعال در قرآن می‌فرماید چه کسی است که به خداوند قرض نیکو دهد تا او برایش آن‌را چندین و چند برابر کند؟ این آیه بالخصوص در مورد انفاق و صلّه دادن به امام است.

با توجه به مطالب پنج‌گانه فوق، روشن می‌شود که خدای متعال با طراحی سیستمی دقیق، از ایجاد

هرگونه عدم توازن در زمینه اقتصاد جلوگیری کرده است. از طرفی با گرفتن مالیات‌های نسبی، اجازه شکل‌گیری قله‌های ثروت را نداده و مخارج حاکمیت را از این راه تأمین می‌کند. از طرف دیگر با کمک‌رسانی به افراد نیازمندی که به لایه حمایت حاکمیتی رسیده‌اند، اجازه شکل‌گیری طبقه ضعیف و نیازمند را نمی‌دهد و عموم جامعه را در حالتی تعادلی نگه می‌دارد. لازم به ذکر است براساس آیات پیش‌گفته، اولین و مهم‌ترین وظیفه حاکمیت تأمین نیاز قشر نیازمند به حمایت حاکمیتی است و این نکته از تکرار اولویت توجه به فقرا، مساکین و ابن‌سبیل در آیات فوق نسبت به مابقی وظایف مالی حاکمیتی قابل برداشت است. اهمیت این امر تا آنجاست که طبق روایات، امیرالمؤمنین هر جمعه خزانه دولتی را خالی می‌کرد به نحوی که آن را آب و جارو می‌نمود و به هیچ وجه اجازه نمی‌داد منابع مالی در خزانه جمع شده و متراکم شوند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ بْنِ عَزْوَانَ عَنْ أَبِي حَيَّانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُجَمِّعٍ: أَنَّ عَلِيًّا عَ كَانَ يَكْنُسُ بَيْتَ الْمَالِ كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ ثُمَّ يَنْضَحُهُ بِالْمَاءِ ثُمَّ يُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُولُ تَشْهَدَانِ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ثقفی، ۱۴۱۰ ق).

همانا علی بیت‌المال را هر جمعه جارو میزد و سپس آب‌پاشی می‌نمود. پس از آن دو رکعت نماز می‌خواند و می‌فرمود: روز قیامت برای من شهادت دهید.»

در اولویت بعدی، خدای متعال این اجازه را به حاکم شرعی داده که این اموال را طبق نظر خود به مصارف عمومی جهت تحکیم حاکمیت الهی برساند و هرجایی احساس خلأ نمود از آن اموال جهت پر نمودن آن خلأ استفاده نماید. هم‌چنین گاهی حاکمیت با بحران‌هایی روبرو می‌شود که منابع عادی، جواب‌گوی آن بحران نیست. سازوکار خدای متعال جهت عبور از این بحران‌ها، انفاقات مردمی است که این وظیفه علاوه بر وظایف مالی پیشین، برعهده مردم است. کسانی که در سایه امنیت و رفاه حاکمیت الهی به اموالی دست پیدا می‌کنند، در زمان‌های بحرانی وظیفه دارند حاکمیت را پشتیبانی کرده و از اموال خود در راستای عبور از بحران استفاده نمایند.

نتیجه گیری

براساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد بتوان الگوی اقتصاد قرآنی را الگویی انفاق‌پایه در ساختار شبکه‌های خویشاوندی نام‌گذاری کرد. خدای متعال جهت حفظ حیات و پویایی جامعه اسلامی، سازوکار اقتصادی دقیقی را طرح‌ریزی فرموده که پای‌بندی به آن جامعه اسلامی را از هر آفتی رهانده و مسیر رشد و تکامل را برای آن فراهم می‌کند. در این سازوکار آحاد مردم به‌عنوان عناصری زنده و پویا، وظایف اصلی مالی در جامعه را برعهده دارند و حاکمیت نیز به کمک آن‌ها می‌آید تا جامعه به سمت مطلوب حرکت کند.

وظایف آحاد مردم در جامعه اسلامی از لایه‌های خانواده و خویشان شروع شده و به حاکمیت خاتمه پیدا می‌کند. در مقابل، این لایه‌ها به ترتیب نقش حمایتی خود را در قبال شخص ایفا و او را از هر نظری تأمین می‌کنند تا از این طریق مشکلات اجتماعی و اقتصادی فرد در لایه‌های خرد و براساس تعارف و شناختی که نسبت به او وجود دارد، به بهترین شکل مرتفع شود. این لایه‌ها اگر وظایف خود را به‌دقت و با حساسیت بالا انجام دهند، اصولاً اکثر مشکلات مالی و حمایتی جامعه اسلامی حل خواهد شد و کم هستند مواردی که نیاز به حمایت‌های حاکمیتی پیدا کنند.

حاکمیت نیز در جامعه اسلامی وظایفی به‌عهده دارد که هرچند حداقلی است؛ اما بسیار تأثیرگذار است. او ضمن حمایت از افرادی که به لایه حمایتی حاکمیت می‌رسند، وظیفه تسهیل‌گری و اجرای حدود جهت سالم‌سازی فضای اقتصاد را برعهده دارد. هم‌چنین در مدیریت و کنترل فاصله طبقاتی نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند و عملاً اجازه به‌وجود آمدن قله‌های ثروت یا طبقه ضعیف و نیازمند را نداده و عموم جامعه را در حد متعادل نگاه می‌دارد. در کنار این وظایف، مصارفی عمومی جهت تحکیم جامعه الهی نیز برعهده اوست.

لازم به ذکر است این نگاه‌ها شامل کلیت سازوکار الهی است که از آیات قرآن استنباط شده و چارچوب نظام اقتصادی جامعه اسلامی را نشان می‌دهد. جهت روشن شدن جزئیات و تفصیلات این

چارچوب، مراجعه به روایات، قرائن فقهی و حکمی، تاریخ و ... لازم و ضروری است.

منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم.

تقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۴۱۰ق)، الغارات، قم: دارالکتب الاسلامی، چاپ اول.
حراملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول.

حلی، نجم الدین (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم - دارالشامیه، چاپ اول.

شکرانی، رضا؛ سیدناری، طاهره سادات (۱۳۹۶)، اولویت سنجی انفاق در قرآن و حدیث، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲، صص ۳۹-۶۷.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.

طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۰ ق)، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، بيروت: دارالكتاب العربي، (چاپ دوم).

عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللعنة الدمشقیة*، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم. مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰ ق)، *بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دهم. نجفی، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ ق)، *أنوار الفقاهة - کتاب النکاح*، عراق: مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول.

